

تفکیک قوا در قانون اساسی مشروطه ایران؛ اقتباس از الگوی غربی یا بومی سازی حقوق عمومی؟

چکیده

دکترین تفکیک قوا یکی از ارکان بنیادین حقوق عمومی مدرن است که در قرن هجدهم و نوزدهم، به ویژه تحت تأثیر اندیشه‌های منتسکیو، در قانون‌های اساسی غربی شکل نهادهای یافت. با آغاز مشروطه در ایران، این اصل برای نخستین بار وارد نظام حقوقی کشور شد و به عنوان نماد محدودسازی قدرت مطلقه سلطنت، در قانون اساسی مشروطه بازتاب یافت. این پژوهش با استعانه از روش تحقیق تاریخی-تحلیلی و توصیفی-حقوقی و منابع کتابخانه-ای و اسناد تاریخی و آثار نظری اندیشه‌ورزان مشروطه، به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش است که آیا تفکیک قوا در قانون اساسی مشروطه ایران صرفاً اقتباسی از مدل‌های غربی بود یا با توجه به ساختار سیاسی، فرهنگی و فقهی ایران بومی‌سازی شده بود. مطالعه نشان می‌دهد که از نظر ساختاری، بسیاری از ویژگی‌های تفکیک قوا از قانون‌های اساسی اروپایی اقتباس شده‌اند، اما در سطح نهادی و کارکردی، بومی‌سازی قابل توجهی رخ داده است؛ از جمله حفظ جایگاه سلطنت، محدودیت استقلال قوه قضائیه، محاکمه دوگانه شرعی و عرفی و نقش قواعد شرعی در وضع و تفسیر قانون. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تفکیک قوا در مشروطه ایران، نه صرفاً یک اقتباس شکلی از مدل غربی، بلکه دستاوردی بین‌آموزه‌های مدرن حقوق عمومی و مقتضیات بومی از جمله ساختار سلطنتی، قواعد شرعی عصر مشروطه بوده است. این مطالعه علاوه بر تحلیل انتقادی قانون اساسی مشروطه، بر اهمیت درک فرآیند بومی‌سازی مفاهیم حقوق عمومی در ایران تأکید دارد و می‌تواند به فهم بهتر چالش‌ها و دستاوردهای نهادسازی حقوق عمومی در عصر مشروطه کمک کند.

واژگان کلیدی: تفکیک قوا، قانون اساسی مشروطه، اندیشه‌ورزان مشروطه، بومی سازی حقوق عمومی، قواعد

شرعی.

اصل تفکیک قوا به‌عنوان یکی از اصول اولیه حقوق اساسی، امروزه به یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحدید قدرت سیاسی، جلوگیری از استبداد، تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی و تحقق معیارهای جامعه مبتنی بر دموکراسی و عدالت تبدیل شده است. طرح اولیه اصل تفکیک قوا را می‌توان در نظریات جان لاک یافت. وی در رساله‌ای درباره حکومت، چنین می‌نویسد: «این امر که همان اشخاصی که قدرت وضع قوانین را در اختیار دارند، هم‌زمان قدرت اجرای آن‌ها را نیز در دست داشته باشند، ممکن است فراتر از ظرفیت انسان‌هایی باشد که به قدرت مطلق گرایش دارند؛ زیرا در این صورت می‌توانند خود را، هم در فرآیند وضع قانون و هم در اجرای آن، از شمول قانون مستثنی کرده و این امر را به سود منافع شخصی خود به کار گیرند. (Mojapelo, J. P. M. (2013): 37) در واقع جان لاک با این استدلال که بی‌سی و واضعان قانون و مجریان آن افرادی متفاوت باشند، صورت بندی اولیه از اصل تفکیک قوا را ارائه داد. اما، صورت بندی منسجم این اصل توسط مونتسکیو و در کتاب روح‌القوانین صورت گرفت. وی در این کتاب کوشید قانون اساسی بریتانیا در قرن هجدهم را به عنوان الگویی برای نظام سیاسی فرانسه مورد استفاده قرار دهد؛ الگویی از یک نظم سیاسی مبتنی بر آزادی که از نگاه وی، عالی‌ترین هدف هر جامعه سیاسی به‌شمار می‌رفت. وی در نهایت در این کتاب قوای سه‌گانه حکومت را برای اولین بار پایه ریزی نمود که عبارتند بود از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه.

بدین ترتیب این اصل در بستر تحولات سیاسی و حقوقی اروپا به‌تدریج نهادینه شد و در قرن نوزدهم به یکی از ارکان اصلی قوانین اساسی کشورهای مدرن تبدیل گردید. تفکیک قوا نه تنها سازوکاری برای توزیع قدرت میان نهادهای حکومتی است، بلکه بیانگر گذار از حکومت خودکامه و مبتنی بر تصمیمات یک شخص به حکومت مبتنی بر قانون و نهاد است. در ایران، انقلاب مشروطه نقطه عطفی در تحول حقوق عمومی به‌شمار می‌آید. با تصویب قانون اساسی مشروطه و متمم آن، برای نخستین‌بار مفاهیم بنیادین حقوق اساسی مدرن از جمله مجلس قانونگذاری، مسئولیت سیاسی وزرا و اصل تفکیک قوا وارد نظام حقوقی کشور گردید. با این حال، ورود این مفاهیم در بستری صورت گرفت که از حیث ساختار قدرت، سنت‌های سیاسی و مبانی شرعی و فقهی، تفاوت‌های بنیادینی با نظام‌های حقوقی غربی داشت. از همین رو، اصل تفکیک قوا در نظام مشروطه ایران از آغاز با پرسش‌هایی درباره میزان اقتباس از الگوهای غربی و امکان بومی‌سازی آن مواجه بود.

مشروطه خواهان در نهایت با الهام از قوانین اساسی کشورهای نظیر بلژیک، بلغارستان و امپراطوری عثمانی، قانون اساسی مشروطه را تدوین نمودند. با این حال، مسئله اساسی آن است که پذیرش اصل تفکیک قوا در قانون اساسی مشروطه ایران تا چه اندازه حاصل اقتباس از الگوی غربی حقوق عمومی بوده و تا چه حد با توجه به

ساختارهای بومی قدرت، سنت‌های فقهی، عرف سیاسی و شرایط اجتماعی ایران دچار بومی‌سازی مفهومی و نهادی شده است. پرسش محوری این پژوهش ناظر بر آن است که آیا تفکیک قوا در نظام مشروطه ایران صرفاً بازتابی صوری از الگوی کلاسیک غربی است یا اینکه با دگرگونی‌ها و بازتعریف‌هایی متناسب با زمینه بومی، ماهیتی متمایز یافته است. ضرورت تحقیق از آن جهت اهمیت می‌یابد که تحلیل دقیق نحوه استقرار و کارکرد اصل تفکیک قوا در قانون اساسی مشروطه، می‌تواند به فهم عمیق‌تری از سیر تحول حقوق عمومی در ایران بیانجامد و نسبت میان «انتقال معادله حقوقی» و «بومی‌سازی» را روشن سازد. افزون بر این، بازخوانی تجربه مشروطه در زمینه تفکیک قوا، نه تنها واجد ارزش تاریخی است، بلکه می‌تواند در تحلیل چالش‌های معاصر حقوق اساسی ایران، به‌ویژه در زمینه توازن قوا و حدود اختیارات نهادهای حاکم، الهام‌بخش باشد.

هدف تحقیق حاضر آن است که با رویکردی تحلیلی-توصیفی، ضمن تبیین مبانی نظری اصل تفکیک قوا در حقوق عمومی غربی، چگونگی انعکاس این اصل در قانون اساسی مشروطه ایران را مورد بررسی قرار دهد و میزان انطباق یا فاصله آن با الگوی کلاسیک را ارزیابی کند. همچنین پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که چه عناصر بومی، فقهی-شرعی یا سیاسی در فرآیند پذیرش و اجرای این اصل نقش‌آفرین بوده‌اند و آیا می‌توان از شکل‌گیری الگویی خاص از تفکیک قوا در تجربه مشروطه ایران سخن گفت یا خیر. در خصوص پیشینه تحقیق، هرچند پژوهش‌های متعددی به بررسی کلی قانون اساسی مشروطه، اندیشه مشروطه‌خواهی و تأثیرپذیری آن از حقوق اساسی غرب پرداخته‌اند، اما مطالعاتی که به‌طور متمرکز و نظام‌مند به تحلیل اصل تفکیک قوا با رویکرد «اقتباس یا بومی‌سازی» بپردازند، محدود است. اغلب آثار موجود یا به توصیف ساختار نهادهای مشروطه بسنده کرده‌اند یا از منظر تاریخی و سیاسی به مشروطه نگریسته‌اند و آن را با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقایسه نمودند. از جمله این آثار می‌توان به مقاله «پیدایش مفهوم تفکیک قوا در انقلاب مشروطیت ایران» نوشته فردین مرادخانی، مقاله «بررسی جایگاه اراده عمومی در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» نوشته مصطفی امیری، سمانه رحمتی زاده و علی اکبر گرجی اشاره کرد.^۱

۱- مفهوم و هدف اصل تفکیک قوا

دغدغه اصلی طرفداران مشروطه‌گرایی از دیرباز، در مقایسه با نظریه‌پردازان مطلق‌گرا که بر قدرت مطلق حکومت تأکید دارند، کنترل و اعمال محدودیت نسبت به قدرت حکومت است. در میان نظریه‌های حکمرانی که

^۱ مرادخانی، فردین. (۱۳۹۴). پیدایش مفهوم تفکیک قوا در انقلاب مشروطیت ایران. *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۹ (۹۲)، ۱۶۹ - ۱۹۱. امیری، رحمتی فر، گرجی ازندریانی. (۱۴۰۲). بررسی جایگاه اراده عمومی در قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی*، شماره ۵، ۷۷۵ - ۷۹۰.

کوشیده‌اند برای این دغدغه راه‌حلی ارائه دهند، اصل تفکیک قوا در دوران مدرن از حیث نظری و نیز از نظر تأثیرگذاری بر ساختارهای نهادی، مهم‌ترین جایگاه را داشته است. این اصل در کنار رکن بزرگ دیگر اندیشه سیاسی غرب، یعنی مفهوم حکومت مبتنی بر نمایندگی (دموکراسی)، به‌عنوان پشتوانه اصلی نظام‌های حکومتی شناخته می‌شود که تحت عنوان «نظام‌های مشروطه» از آن‌ها یاد می‌گردد. حتی در دورانی که تفکیک قوا به‌مثابه فانوس مسیر سازمان‌دهی اصولی حکومت، از سوی بخش قابل توجهی از اندیشه‌ها مورد تردید یا رد قرار گرفته بود، این دکترین همچنان، به شکلی دیگر، سودمندترین ابزار برای تحلیل نظام‌های حکومتی غربی و مؤثرترین تجلی روح حاکم بر این نظام‌ها باقی ماند. (Vile, M. J. C. (1998):4)

هرچند به عقیده برخی اصل تفکیک قوا ریشه در جهان باستان دارد؛ جایی که مفاهیم مربوط به کارکردهای حکومتی و نظریه‌های حکومت، منتلط و متعادل شکل گرفتند و این مفاهیم، عناصر اساسی در تکوین و تحول تفکیک قوا به‌شمار می‌آمدند (Ibid:3). اما همان‌طور که پیش‌تر ذکر گردید اصل تفکیک قوا در نظریات سیاسی جان لاک و به ویژه مونتسکیو چهره منسب یافت. مونتسکیو سه رکن اساسی اقتدار دولت—یعنی قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه—را شناسایی کرد و بر این نکته تأکید نمود که این کارکردها باید در سه نهاد حکومتی متمایز و با متصدیان متفاوت مستقر شوند. وی در تأیید دیدگاه خود چنین استدلال می‌کند: «همه چیز بیهوده خواهد بود اگر همان شخص یا همان هیئت از کارگزاران—خواه نتراف و خواه مردم—هر سه قدرت را اعمال کنند: قدرت وضع قوانین، قدرت اجرای تصمیمات عمومی، و قدرت رسیدگی و قضاوت در جرایم یا اختلافات میان اشخاص». (Mojapelo, J. P. M. (2013): 38).

تفکیک قوا در اندیشه مونتسکیو از چهار اصل اساسی تشکیل می‌شود:

الف- اصل تمایز سه گانه سیاسی: این اصل بیانگر این است که میان اجزای مقننه مجریه و قضایی حکومت، تمایز رسمی برقرار شود.

ب- اصل تفکیک متصدیان امور: بر اساس این اصل، قدرت قانون‌گذاری، اداره و قضاوت باید در سه رکن متمایز اقتدار دولتی مستقر گردد و هر یک از این ارکان باید توسط کارگزاران و کارکنان متفاوت اداره شوند؛ به این معنا که شخصی که در یکی از ارکان اقتدار دولتی خدمت می‌کند، از اشتغال هم‌زمان در سایر ارکان محروم است.

ج- اصل تفکیک کارکردها: این اصل اقتضا دارد که هر رکن اقتدار دولتی صرفاً به انجام کارکردهای متناسب با خود محدود شود؛ بدین معنا که قوه مقننه وظیفه قانون‌گذاری، قوه مجریه وظیفه اداره امور کشور و قوه قضائیه وظیفه قضاوت و حل‌وفصل اختلافات را بر عهده داشته باشد.

د- اصل مهار و موازنه: این اصل ایجاب می‌کند که هر یک از ارکان اقتدار دولتی به اختیارات خاصی مجهز شود تا از طریق آن، اعمال و وظایف سایر ارکان را مورد کنترل و نظارت قرار دهد و بدین‌وسیله تعادل در توزیع قدرت حفظ شود (Ibid).

در همین راستا، مفهوم اصل تفکیک قوا به تدریج در چارچوب فکری حقوق عمومی به عنوان اصلی که به دنبال تخصیص مناسب قدرت حکومتی میان نهادهای دولت ملی می‌باشد، مورد پذیرش قرار گرفت. به این معنا است که وظایف، مسئولیت‌ها و عملکردهای مشخصی به نهادهای متمایز تخصیص داده می‌شود که هر یک دارای چارچوب صلاحیت، حوزه اختیارات تعریف شده هستند. این اصل، قائل به تفکیک سه حوزه اصلی حکومت، قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه، می‌باشد. در چارچوب قانون اساسی، مفهوم اصطلاحات قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه اهمیت ویژه‌ای دارند.

الف- قوه مقننه: قدرت وضع، اصلاح و انقاع قوانین حقوقی.

ب- قوه مجریه: قدرت اجرا و اعمال قواعد حقوقی.

ج- قوه قضائیه: قدرت تعیین این که قانون چیست و چگونه باید در اختلافات به کار گرفته شود، در صورتی که اختلافی رخ دهد.

بنابراین این تفکیک و تخصیص به این معنا است که، اگر یکی از سه حوزه اصلی حکومت مسئولیت وضع قوانین را بر عهده دارد، همان نهاد نباید مسئول اجرای آن‌ها یا صدور تصمیم قضایی درباره آن‌ها نیز باشد. همین اصل درباره قوه مجریه نیز صدق می‌کند؛ به این معنا که قوه مجریه نباید قانون وضع کند یا امور قضایی را اداره نماید و قوه قضائیه نیز نباید قانون وضع یا آن را اجرا کند.

در نظام حقوقی انگلستان رای قضایی قابل توجهی در رابطه با تفکیک قوا وجود دارد. در *R v Home Secretary, Ex parte Fire Brigades Union*، لرد ماستیل در رأی خود، دکترین تفکیک قوا را در نظام حقوقی انگلستان چنین تعریف می‌کند: «از ویژگی‌های تفکیک قوا در نظام حقوقی انگلستان این است که پارلمان، قوه مجریه و محاکم هر یک دارای قلمرو متمایز و تا حد زیادی انحصاری خود هستند. پارلمان دارای حق غیرقابل خدشه حقوقی برای وضع هر قانونی که آن را درست بدانند، می‌باشد و قوه مجریه اداره امور کشور را مطابق با اختیاراتی که قانون به آن اعطا کرده است بر عهده دارد. محاکم نیز قوانین را تفسیر می‌کنند و بر اجرای آن‌ها نظارت دارند» (*R v Home Secretary, 1995: 2 at 513 at 567*). همچنین مفهوم تفکیک قوا در ایالات متحده آمریکا و فرانسه واجد معانی متنوعی است و این مفهوم می‌تواند حداقل بر سه معنا دلالت داشته باشد:

الف- این که یک شخص واحد نباید هم‌زمان عضویت بیش از یکی از سه رکن حکومت را داشته باشد؛ برای مثال، وزرا نباید عضو پارلمان باشند.

ب- این که هیچ‌یک از ارکان حکومت نباید بر کار رکن دیگر کنترل یا در آن مداخله کند؛ برای نمونه، قوه مجریه نباید در تصمیمات قضائی دخالت نماید.

ج- اینکه هیچ‌یک از ارکان حکومت نباید وظایف و کارکردهای رکن دیگر را اعمال کند؛ برای مثال، وزرا نباید دارای اختیارات قانون‌گذاری باشند (Bradley, A. W., & Ewing, K. D. (1972): 84).

البته ناگفته نماند، تفکیک قوا هرگز به معنای جدایی مطلق و مکانیکی میان قوا نیست؛ بلکه یک سازوکار تنظیم‌کننده قدرت است که هدف آن توزیع عقلانی و کنترل‌شده اختیارات میان نهادهای حکومت است (Vile, 1989, Book XI, Chapter 6 & M. J. C., 1998). هرچند ایده آل تفکیک کامل قوا جذاب به نظر می‌رسد، اما در نظریه و عمل، میزانی از هم‌پوشانی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا قوا در نهایت اجزای یک حکومت واحد هستند و برخی وظایف و کارکردها به طور طبیعی به هم پیوسته‌اند. این هم‌پوشانی نه نقض اصل تفکیک قوا، بلکه امکان تعامل منطقی و مؤثر میان نهادها را فراهم می‌آورد. بنابراین، تفکیک قوا باید به‌عنوان یک مفهوم نسبی و کارکردی فهمیده شود، نه به‌عنوان یک اصل ایستا و مطلق، و ارزیابی آن باید بر اساس تمایز عملکردها و کنترل متقابل قدرت انجام گیرد، نه جدایی کامل و بدون تعامل میان نهادها.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین هدف اصل تفکیک قوا، جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک شخص یا نهاد واحد است. با توزیع قدرت میان قوای مقننه، مجریه و قضائیه، امکان سوءاستفاده از قدرت و شکل‌گیری استبداد کاهش می‌یابد. همانطور که بیان گردید، این هدف ریشه در اندیشه متفکرانی چون جان لاک و منتسکیو دارد (Locke, 1988: 143-144 & Montesquieu, 1989, Book XI, Chapter 6) که تمرکز قدرت را بزرگ‌ترین تهدید برای آزادی‌های عمومی می‌دانستند. همچنین این اصل ابزاری برای محدودسازی قدرت دولت و حاکمان است و از طریق تفکیک کارکردهای قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت، مانع آن می‌شود که یک مرجع هم‌زمان قانون‌گذار، مجری و قاضی باشد. بدین ترتیب، اصل تفکیک قوا مستقیماً با تحقق حاکمیت قانون و اصل برابری همگان در برابر قانون پیوند می‌یابد. به موازات این اهداف، تفکیک قوا، به دنبال حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی است. زمانی که قدرت میان نهادهای مختلف توزیع می‌شود و هر قوه در برابر قوه دیگر پاسخگو است، امکان نقض حقوق شهروندان کاهش یافته و سازوکارهای مؤثرتری برای حمایت از آزادی‌های عمومی فراهم می‌شود. همچنین تفکیک قوا در عین حال که به دنبال تمایز و جداسازی نهادهای حکومت می‌باشد، به دنبال شکل‌گیری نظام «توازن و نظارت

متقابل» میان نهادهای حکومتی است. هر قوه، ضمن برخورداری از صلاحیت‌های مستقل، از سوی سایر قوا کنترل می‌شود و این امر مانع خودکامگی و تصمیم‌گیری‌های یک‌جانبه می‌گردد (Ibid).

۲- سیر تاریخی بازتاب اصل تفکیک قوا در قانون اساسی مشروطه

جنبش مشروطه نخستین قیام عمومی در تاریخ ایران بود که برخلاف شورش‌های گذشته علیه پادشاهان مستبد، تنها در صدد ساقط کردن دولتی استبدادی نبود، بلکه هدف آن جایگزینی آن با دولت حقوقی در قالب سلطنت مشروطه بود و سرانجام موفق شد قانون اساسی را مستقر کند که در آن کوشش شده بود شالوده‌ای قانونی و ضروری برای دولت، در قالب حکومت پارلمانی با اصول اساسی مردم سالارانه فراهم آید. مشروطه خواهان لیبرال و دموکرات درون مجلس که نگاهشان در تدوین قانون انتخابات و قانون اساسی به غرب بود، امیدوار بودند که منشور حقوقی مشابهی را نیز به تحریب برسانند؛ اما در این کار به طور کامل موفقیت کسب نکردند. هرچند قانون اساسی و متمم آن اختیارات شاه را محدود کرد، اعطای امتیازات را کاهش داد و اصل حاکمیت ملت را برقرار کرد، اما در تحقق بسیاری از آمال خویش ناموفق بود. (ویژه، ۱۴۰۳: ۴۸۲)

ماحصل انقلاب مشروطه ایران سه سند بنیادی بود که هدف آن‌ها برقراری و چارچوب‌بندی نظم سیاسی و اجتماعی جدید کشور بود. سند اول نظام نامه انتخاباتی (قانون انتخابات) ۱۲۸۵، سند دوم قانون اساسی ۱۲۸۵ و سند سوم متمم قانون اساسی ۱۲۸۶، که نمایانگر گام‌های نخبی نظم سیاسی و اجتماعی مورد نظر مشروطه خواهان بود. مشروطه خواهان، قانون انتخابات را تنها یک مانع پس از آن که شاه با تشکیل مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۵ موافقت کرد، تدوین کردند. نظام نامه انتخاباتی (قانون انتخابات) ۱۲۸۵ خورشیدی، با تأثیرپذیری از قانون اساسی ۱۸۷۱ امپراطوری آلمان (Massie, E., & Afary, J., 2019: 4) و قانون اساسی ۱۷۹۱ میلادی فرانسه و نظام انتخاباتی آن (ویژه، قهوه‌چیان، ۱۳۹۱: ۲۰۱)، سازوکارها و مقررات مربوط به انتخاب مجلس اول را تعیین نمود؛ از جمله شرایط رأی‌دهندگان و نامزدها که بر پایه حق رأی محدود مردان و هویت‌های اجتماعی - صنفی استوار بود. انتخابات برگزار شده، به تشکیل مجلس اول در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ انجامید. با این حال، قانون انتخابات به مهم‌ترین مسائل یعنی مسائل مربوط به تعیین حدود اختیارات نهادها و تفکیک مسئولیت‌ها پرداختند. مشروطه خواهان این وظیفه دشوارتر را در پاییز ۱۲۸۵ خورشیدی با تدوین نخستین نسخه قانون اساسی مشروطه، به سرانجام رساندند.

قانون اساسی اول مشروطه که با تأثیرپذیری از قانون اساسی بلژیک، بلغارستان و عثمانی تدوین شده بود، مشتمل بر ۵۱ اصل بود و به‌طور چشمگیری از اختیارات شاه کاست. این قانون، مجلس شورای ملی را به‌عنوان نهادی دو مجلسی (اصول ۱ تا ۱۴) تأسیس کرد که متشکل از یک مجلس نمایندگان و یک مجلس سنا بود. شاه

اختیار داشت نیمی از نمایندگان مجلس سنا را منصوب کند؛ با این حال، هیچ جدول زمانی مشخصی برای تشکیل این نهاد پیش‌بینی نشد و در نهایت نیز مجلس سنا تشکیل نگردید، زیرا مشروطه‌خواهان علاقه‌ای به تقویت اختیارات پادشاه نداشتند (Massie, E., & Afary, J., 2019: 4).

بر اساس این اصول، مجلس شورای ملی اختیار قانون‌گذاری مشروط به تصویب شاه را دارا شد. (اصول ۱۵، ۱۷ و ۱۷)؛ در مقابل، تصویب مجلس برای قوانینی که از سوی شاه یا وزرای او ارائه می‌شد، الزامی بود (اصول ۱۶، ۳۳ و ۳۸). افزون بر این، قانون اساسی مذکور با اعطای حق تنظیم آیین نامه داخلی به مجلس (اصل ۱۴)، آن را به‌عنوان نهادی مستقل در ساختار حکومت تثبیت کرد و برای نمایندگان مجلس نیز مصونیت پارلمانی در برابر تعرض، تهدید یا تعقیب قضایی بدو، موافقت مجلس پیش‌بینی نمود (اصول ۱۲ و ۳۸). بنابراین، اصل تفکیک قوا به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حقوق عمومی مدرن، در جریان انقلاب مشروطه و تدوین قانون اساسی ایران وارد نظام حقوقی کشور شد. نویسندگان قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۵ هـ.ش) و متمم آن (۱۲۸۶ هـ.ش) برای نخستین بار کوشیدند ساختار قدرت سیاسی را از شکل متمرکز سلطنت مطلقه به نظامی مبتنی بر توزیع کارکردهای حکومتی تغییر دهند. هرچند این تفکیک در متن قانون اساسی اول به‌صورت کامل و صریح صورت‌بندی نشده بود، اما می‌توان بازتاب آن را در سازمان‌دهی قوای مقننه، مجریه و قضائیه مشاهده کرد.

قانون اساسی مشروطه همچنین به‌طور چشمگیری اختیارات مالی شاه را—که یکی از اهداف اصلی مشروطه‌خواهان به‌شمار می‌رفت—کاهش داد؛ به‌نحوی که انجام کاریه معاملات مالی مهم، از جمله دریافت وام‌های خارجی، انعقاد قراردادهای امتیازات و بودجه، منوط به تصویب مجلس شورای ملی شد (اصول ۱۸، ۲۲، ۲۴ و ۲۶). مشروطه‌خواهان با محدود ساختن اقتدار مالی شاه، در پی آن بودند که به‌طور هم‌زمان از تداوم استثمار اقتصادی و نفوذ استعماری در منابع طبیعی ایران جلوگیری کنند؛ امری که در قرن نوزدهم، دولت قاجار به‌سبب از طریق اعطای امتیازات به قدرت‌های اروپایی بدان دامن زده بود. افزون بر این، این محدودیت تا ناخبر بر اعمال نظارت بر سبک زندگی پرخرج و تجمل‌گرایانه شاه نیز بود (Massie, E., & Afary, J., 2019: 5). قانون اساسی مذکور در یک اقدام بدیع و بی‌سابقه پاسخگو بودن وزرا در برابر مجلس را برقرار ساخت؛ بدین‌سان که مجلس شورای ملی از حق سؤال، استیضاح و رسیدگی به عملکرد وزرا برخوردار شد و می‌توانست در صورت احراز تخلف آنان از قانون، برکناری ایشان را از شاه مطالبه کند (اصول ۲۷ تا ۲۹ و ۴۲).

با این حال، در میان مشروطه‌خواهان این باور به وجود آمد که قانون اساسی ۱۲۸۵ بسیاری از مسائل بنیادین و اساسی را بدون حل‌وفصل باقی گذاشته است. این قانون نه شامل منشور حقوق و آزادی‌ها بود و نه حدود و اختیارات قوای مجریه، مقننه و قضائیه را به‌طور روشن تعریف و تفکیک می‌کرد. مقررات قانون اساسی ۱۲۸۵ به‌صورت شتاب‌زده و با هدف اخذ امضای شاه بیمار، مظفرالدین‌شاه، در تاریخ ۸ دی ۱۲۸۵ تدوین شد تا

دستاوردهای مشروطه‌خواهان تثبیت گردد. شاه یک هفته بعد درگذشت. قانون اساسی اول عمدتاً بر محدودیت‌هایی تمرکز داشت که مجلس شورای ملی بر اقتدار شاه تحمیل می‌کرد، اما ماهیت نهادی و اختیارات قوه مجریه و قوه قضائیه را به روشنی شناسایی و تعیین نمی‌نمود. این قانون همچنین اجرای وظایف قوه مجریه را بدون پیش‌بینی ضوابط روشن درباره حدود و ماهیت این وظایف، به نهاد سلطنت واگذار کرده بود.

از این رو، مجلس اول پس از روی کار آمدن، به دنبال تدوین متممی بر قانون اساسی مشروطه بود و در اوایل سال ۱۲۸۶، کمیته‌ای جدید بدین منظور تشکیل داد. مأموریت این کمیته، تدوین مقررات تکمیلی برای رفع کاستی‌ها و ابهام‌های قانون اساسی اول مشروطه بود. کمیته تدوین متشکل از شش عضو بود که مهم‌ترین آنان عبارت بودند از: جواد سعدالدوله، حسن تقی‌زاده، صادق مستشارالدوله و محمدحسین امین‌الضرب. این افراد نه تنها از چهره‌های برجسته مشروطه‌خواه به‌شمار می‌رفتند، بلکه برخی از آنان سابقه اقامت در خارج از کشور و ارتباطات گسترده بین‌المللی نیز داشتند. جواد سعدالدوله، بازرگانی آذربایجانی بود که پیش‌تر در دربار مظفرالدین‌شاه سمت وزارت تجارت را بر عهده داشت. وی مدتی در بلژیک اقامت کرده بود و در این دوره رهبری جناح لیبرال - رادیکال مجلس را بر عهده داشت. حسن تقی‌زاده، نماینده نامدار آذربایجان، ارتباطات نزدیکی با محافل سوسیال‌دموکرات در باکو و تفلیس تحت حاکمیت روسیه داشت و در نهایت جایگزین سعدالدوله به‌عنوان رهبر جناح لیبرال - رادیکال شد. صادق مستشارالدوله، نماینده مجلس و دوست نزدیک تقی‌زاده، در استانبول تحصیل کرده و در وزارت امور خارجه ایران خدمت کرده بود و محمدحسین امین‌الضرب، بزرگان برجسته تهرانی و فرزند کارآفرین بزرگ قرن نوزدهم، حاج محمدحسن امین‌الضرب، از حامیان مالی اصلی انقلاب مشروطه به‌شمار می‌رفت. با وجود آنکه اعضای مختلف کمیته تدوین، هر یک با اندیشه‌های سیاسی متفاوتی به فرآیند تدوین قانون اساسی می‌نگریستند، در پیش‌نویس‌های اولیه متمم قانون اساسی، دیدگاه‌های حسن تقی‌زاده نقش غالب و تعیین‌کننده‌ای داشت (Afary, J (1996):100).

هرچند مشروطه‌خواهان ایرانی با مجموعه‌ای متنوع از قوانین اساسی اروپایی برای اقتباس مواجه بودند، اما در عمل به نظر می‌رسد که تنها شماری محدود از آن‌ها را به‌طور جدی مورد مطالعه قرار داده‌اند. بررسی دقیق متمم قانون اساسی نشان می‌دهد که مشروطه‌خواهان از قوانین اساسی بلژیک ۱۸۳۱، عثمانی ۱۸۷۶ و بلغارستان ۱۸۷۹ و فرانسه ۱۷۹۱ بهره گرفته بودند. با وجود آنکه اندیشه‌های سیاسی فرانسه دست کم از چند دهه پیش از مشروطه در ایران وجود داشت، اما قانون اساسی فرانسه ۱۷۹۱ کمترین تأثیر مستقیم را بر قانون اساسی مشروطه و متمم آن بر جای گذاشت. این قانون اساسی، البته، به‌طور غیرمستقیم بر قانون‌های اساسی بلژیک، بلغارستان و عثمانی نیز اثرگذار بوده است، اما میزان این تأثیرگذاری در اقتباس‌های بلغاری و عثمانی، کمتر لیبرال و محدودتر بوده است (Massie, E., & Afary, J. (2019): 6).

هرچند مشروطه‌خواهان ایرانی نسبت به جامعه ژاپن تحسین نشان می‌دادند و از انقلاب روسیه ۱۹۰۵ نیز با اشتیاق یاد می‌کردند، اما در تدوین متمم قانون اساسی ۱۹۰۷ هیچ‌یک از مقررات قوانین اساسی ژاپن و روسیه را اقتباس نکردند؛ زیرا هیچ‌یک از این دو، بر اساس معیارهای دموکراتیک زمان خود، نظام‌هایی دموکراتیک به‌شمار نمی‌رفتند. هر دو پادشاهی نیرومند را در مرکز نظم قانون اساسی حفظ کرده بودند. همچنین، با وجود آنکه مشروطه‌خواهان ایرانی در تدوین قانون انتخابات ۱۲۸۵ از قانون اساسی امپراتوری آلمان مصوب ۱۸۷۱ استفاده کرده بودند، اما در فرآیند تدوین متمم قانون اساسی از آن اقتباسی صورت ندادند. افزون بر این، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا اساساً در مطالعات مشروطه‌خواهان مورد توجه قرار نگرفته بود (Ibid).

مجلس شورای ملی در ۱۲۸۶. هم‌زمان با نخستین سالگرد تأسیس خود، متمم قانون اساسی را تصویب کرد. این متمم مشتمل بر ۱۰۷ اصل بود. قانون اساسی بلژیک مصوب ۱۸۳۱ به‌عنوان الگوی اصلی بخش قابل توجهی از چارچوب اداری و بسیاری از حقوق مندرج در متمم قانون اساسی مورد استفاده قرار گرفت. متمم قانون اساسی مشروطه، برای اولین بار و به صراحت تفکیک قوا و وجود سه قوه حکومتی را به رسمیت شناخت: قوه مقننه دو مجلسی (شامل مجلس شورای ملی به‌عنوان مجلس نمایندگان و مجلس سنا)، قوه مجریه (نهاد سلطنت و وزرا) و قوه قضائیه دوگانه که ترکیبی از وزارت عدلیه عرفی و محاکم شرعی سنتی بود. افزون بر این، متمم قانون اساسی شامل منشور حقوق و آزادی‌ها در قالب ۱۸ اصل (اصول ۸ تا ۲۵) بود.

۳- بومی‌سازی تفکیک قوا در ایران مشروطه

در نظام مشروطه ایران، تفکیک قوا صرفاً به معنای انتقال یک الگوی حقوقی غربی نبود، بلکه در بستر خاص تاریخی و دینی کشور بازتولید شد. ساختار قدرت در این دوره، علاوه بر نهادهای سیاسی مانند شاه، مجلس و هیئت وزرا، تحت تأثیر جایگاه فقه و نقش روحانیت نیز قرار داشت؛ به‌گونه‌ای که مشروعیت‌بخشی به قانون و نظارت بر حدود آن، در تعامل میان نهادهای سیاسی و مرجعیت دینی شکل می‌گرفت. از این رو، فهم بومی‌سازی تفکیک قوا در ایران مشروطه مستلزم توجه هم‌زمان به دو محور است: نخست، روابط میان شاه و وزرا در ساختار قدرت سیاسی، و دوم، جایگاه فقه و روحانیت در تنظیم و کنترل این ساختار.

۳-۱ - نقش و جایگاه شاه و وزرا

بی‌تردید، مهم‌ترین هدف مشروطه‌خواهان و دستاورد آن‌ها، محدود ساختن قدرت مطلقه شاه بود. در تدوین قانون اساسی، اگرچه تداوم نهاد سلطنت امری مفروض و بدیهی تلقی شده بود، اما بسیاری از حقوق و اختیارات پیشین شاه به‌طور چشمگیری محدود شد. وی مکلف گردید در هنگام تصدی مقام سلطنت، حقوق ملت را رعایت و پاسداری کند (اصل ۳۹)، و حاکمیت به‌عنوان «امانتی که از سوی مردم - به‌مثابه موهبت الهی - به پادشاه سپرده

شده است» تعریف گردید (اصل ۳۵). (Afary, J. (2005):350). با اینکه متمم قانون اساسی به‌طور چشمگیری اختیارات شاه را در حوزه‌های اختیارات مطلقه، قانون‌گذاری، وزارتی و مالی محدود ساخت، اما هنوز شاه و تصمیمات و تاییدات وی نقش محوری در این سازوکار داشت. در واقع، محدودسازی اختیارات شاه در متمم قانون اساسی مشروطه نمونه‌ای از اقتباس مفهومی از اصول حقوق اساسی اروپایی، به‌ویژه الگوی قانون اساسی بلژیک، در تعیین حدود قدرت اجرایی و تقویت قوه مقننه بود. با این حال، نحوه اجرای این محدودیت‌ها و سازوکارهای نهادی، نشان‌دهنده بومی‌سازی حقوق عمومی مدرن در متن سیاسی و اجتماعی ایران بود. بدین ترتیب مجلس شورای ملی از اختیارات قابل توجهی برخوردار شد و وزرا مشمول مسئولیت سیاسی گردیدند، اما شاه همچنان نقش محوری و سلطه‌ای کلیدی در ساختار حکومت داشت.

بر اساس متمم ۱۲۸۶، شاه رئیس قوه مجریه شناخته شد (اصل ۲۷) و فرماندهی عالی نیروهای مسلح به او واگذار گردید (اصل ۵۰). وی همچنین حق اعلام رسمی جنگ و اعلام صلح را دارا بود (اصل ۵۱)، اما در عین حال، از مسئولیت سیاسی در قبال اداره حکومت معاف شناخته شد (اصل ۴۴). با این وجود، حق وتوی صریح نسبت به قوانین برای شاه پیش‌بینی نشد و در اصل ۴۹ به‌طور مبهم مقرر گردید که «صدور فرامین و اوامر برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است، مشروط بر آنکه در گز اجرای آنها را به تعویق نیندازد یا معلق نسازد».

به موازات شاه به عنوان رئیس قوه مجریه، کابینه وزیران به عنوان عاملان اجرایی شاه مورد پذیرش قرار گرفت و همچنین برای عملکرد آنها مسئولیت تعیین گردید. اصول ۶۰، ۶۱، ۶۳ و ۶۷ و ۶۸ بر مسئولیت وزرا در برابر مجلس تأکید داشتند و با هدف تضمین گذار از استبداد به سلطنت مشروطه تدوین شدند. در همین راستا، مطابق قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵، مجلس شورای ملی حق سؤال از وزرا بابت عملکرد آنها را به‌دست آورد (اصل ۲۷) اما، در صورت عدم اعتماد تنها می‌توانست از شاه درخواست عزل وزیری را بنماید که بر اساس قوانینی که به توشیح همایونی رسیده‌اند، نتوانسته بود پاسخ‌های قانع‌کننده ارائه دهد و به نقض مقررات قانونی محکوم شده باشد (اصل ۲۹). اما این اختیار در متمم ۱۲۸۶ به نحوی دیگر مورد توجه قرار گرفت و اختیارات مجلس برای رای عدم اعتماد و عزل وزیر یا هیئت وزیران گسترش یافت.

همچنین یکی از نتایج شتابزدگی مشروطه خواهان در تدوین قانون اساسی اول یا بهتر است بگوییم جاب رضایت مظفردالدین شاه برای امضای فرمان مشروطیت این بود که در قانون اساسی اول مقرر شده بود که «وزرا در صورتی که برای عدم اجرای وظایف قانونی خود به دستور شفاهی یا کتبی شاه استناد می‌کردند، صرفاً در برابر شاه مسئول شناخته می‌شدند» (اصل ۲۸) و نه مجلس. اما در متمم قانون اساسی و با استقرار قطعی مشروطیت در کشور، این مصونیت از مسئولیت در مقابل مجلس با وجود استناد به دستورات شاه برداشته شد (اصل ۶۴). به

همین دلیل، مقررات ناظر بر مسئولیت وزرا در برابر مجلس و شاه در قانون اساسی اول مشروطه و حتی متمم قانون اساسی و نحوه عملکرد مجلسیان در دوران مشروطه، تصویری از تفکیک قوای ناقص و سلطنت‌محور ارائه می‌دهد. از یک‌سو، اعطای حق سؤال از وزرا به مجلس شورای ملی و الزام آنان به پاسخ‌گویی در برابر نمایندگان ملت، نشان‌دهنده تأثیرپذیری آشکار از الگوهای اروپایی مسئولیت سیاسی قوه مجریه، به‌ویژه نظام‌های پارلمانی، است و از سوی دیگر مجوز کتبی پادشاه برای عزل در قانون اساسی اول و مجوز لفظی و عرفی در متمم قانون اساسی بیانگر سلطنت بحوری تفکیک قوا و نوعی بومی‌سازی می‌باشد.

به عبارت دیگر، در قانون اساسی ۱۲۸۵، نمایندگان مجلس شورای ملی می‌توانستند به برکناری یک وزیر رأی دهند، اما عزل وزیر عملاً با تأیید شاه انجام می‌گرفت و پارلمان برای تحقق چنین اقدامی نیازمند موافقت شاه بود. اما متمم قانون اساسی ۱۲۸۶، با پیروی از الگوی بلژیکی، اختیارات گسترده‌تری در این زمینه به مجلس اعطا کرد. بر اساس این قانون، شاه مکلف بود کلیه قوانینی را که به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسید امضا کند. بنابراین، با اینکه همچنان حق عزل و نصب وزرا بر عهده شاه بود (اصل ۴۶) اما مجلس حق رای عدم اعتماد را نسبت به وزیر یا هیئت وزیران پیدا کرد (اصل ۶۷) اما در عمل از قبل می‌بایست مجوز شاه را اخذ نمایند. در همین راستا، آنان قبل از رای عدم اعتماد حق حضور در جلسات مجلس را داشتند و می‌توانستند در موارد مقتضی درخواست نطق و اظهار نظر کنند (اصل ۳۱). به عنوان مثال، در اردیبهشت سال ۱۲۸۶ مجلس شورای ملی با ساقط کردن کابینه نخست‌وزیر موقت، سلطان‌علی‌خان وزیر افخم، (با کسب اجازه قبلی از محمدعلی شاه) اصل مسئولیت وزرا در برابر مجلس را در عمل به اجرا گذاشت (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۶۷). بنابراین، برخی از تغییراتی که در قانون اساسی ایران وارد شد، حقوق و اختیارات مجلس شورای ملی را در برابر هیئت وزیران افزایش داد.

همچنین از دیگر آثار اقتباس تفکیک قوا در قوانین اساسی مشروطه باید به دیگر محدودیت وزرا اشاره نمود. قانون اساسی ایران به‌صراحت مقرر می‌داشت که «نمایندگان مجلس نمی‌توانند هم‌زمان هم‌ده‌دار هیچ منصب دولتی دیگری باشند» (اصل ۶۸). این اقتباس، به برداشت مونتسکیویی از اصل تفکیک قوا نزدیک‌تر بود (متمم قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۶، اصول ۳۲ و ۶۸). اما در نهایت این برداشت از نظریات مونتسکیو به نفعی دست یافت که می‌توان گفت نقطه تاریک و نادرست این دکترین در مشروطه بود و آنهم نادیده گرفتن اصل شخصی بودن مسئولیت بود. پارلمان از آنجایی که وزیران حلقه واسط میان شاه و مجلس محسوب می‌شدند، مسئولیت تخلفات و اقدامات نادرست شاه را عملاً متوجه آنان می‌دانست. اصل ۴۴ متمم قانون اساسی بیان می‌کند «ذات همایونی شاه از مسئولیت مبرا است؛ وزیران دولت در کلیه امور در برابر هر دو مجلس مسئول‌اند».

با وجود چنین امتیازات و اختیاراتی که مشروطه خواهان به شاه و سلطنت دادند، اما نکته قابل توجه در این رابطه این است که این اختیارات هم در قانون اساسی ۱۲۸۵ و هم در متمم قانون اساسی ۱۲۸۶، از اختیارات پادشاهان بلژیک و بلغارستان یا عثمانی که قانون اساسی مشروطه از آنها الگو برداری کرده بود، نیز کمتر بود (8: (2019), Massie, E., & Afary, J.) و از نقاط قوت عملکرد مشروطه خواهان بود. بدین ترتیب، در تمامی قوانین اساسی این کشورها، پادشاه از اختیارات گسترده‌ای برخوردار بود، از جمله حق انحلال پارلمان. با این حال، در قوانین اساسی ایران در سال‌های ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶، شاه نقشی کم رنگ‌تر (اگرچه در تئوری و نه در عمل) ایفا می‌کرد. در صورتی که میان مجلس شورای ملی و مجلس سنا اختلافی حل‌ناشدنی پدید می‌آمد، و چنانچه هم مجلس سنا و هم کابینه، وزیران آن را تأیید می‌کردند، شاه می‌توانست دستور انحلال مجلس شورای ملی را صادر کند (اصل ۴۸). شاه مکلف بود در اعمال اختیارات خود با وزیران یا با مجلس مشورت کند. هرچند اختیارات اجرایی به شاه اعطا شده بود، لیکن گرامین و اعلامیه‌های او تنها در صورتی نافذ بود که به امضای یکی از وزیران مسئول در برابر مجلس برسد.

از دیگر محدودیت‌های ابتکاری قانون اساسی مشروطه و متمم آن این بود که، شاه نمی‌توانست رأساً وزیران را مورد عفو قرار دهد و انجام چنین اقدامی مستلزم تصویب مجلس بود. با این حال، چنانچه وزیری در انجام وظایف خود قصور یا اهمال می‌ورزید، نمایندگان مجلس شورای ملی می‌توانستند از شاه درخواست عزل وی را مطرح کنند (قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵، اصل ۲۹). شاه اختیار اعطای درجات و مناصب نظامی را داشت (اصل ۴۷)؛ با این وجود، این اختیار نیز ماهیتی تشریفاتی داشت، زیرا انتصابات مذکور می‌بایست به تأیید وزیر مسئول برسد. مطابق متمم قانون اساسی ۱۲۸۶، اصل ۴۵، «فرمان‌ها و دستورات شاه در امور مملکتی تنها در صورتی قابل اجراء است که به امضای وزیر مسئول برسد؛ وزیری که در عین حال مسئول آن فرمان یا دستور نیز خواهد بود».

۳-۲- نقش و جایگاه فقه و روحانیت

چالش دیگری که در مسیر اقتباس از اصل تفکیک قوای مونتسکیو وجود داشت مربوط به نفوذ و تاثیر اسلام و قواعد شرعی-فقهی آن در میان مشروطه خواهان و توده مردم بود. تدوین‌کنندگان متمم قانون اساسی برای تطبیق نظم جدید حقوقی با اسلام شیعی به‌عنوان دین رسمی تلاش‌های گسترده‌ای به‌عمل آوردند. با این حال، بخش عمده مقررات مرتبط، ابتکاری و بومی بود و به‌نظر می‌رسد در نتیجه تلاش‌های اعمال‌شده از سوی رهبر جریان اسلام‌گرا، شیخ فضل‌الله نوری به پیش‌نویس متمم افزوده شده باشد. در کنار شیخ فضل‌الله نوری نباید از نظرات و تاثیرات میرزای نائینی در تدوین قوانین اساسی مشروطه غافل شد. مرجع تقلیدی که به موازات شیخ فضل‌الله، تاثیرات شگرف و آورده‌های نوین برای قانون اساسی مشروطه برجا گذاشت.

البته نباید بر این باور بود که تمامی نظرات و استدلال‌های فقهای وقت مورد قبول و توجه قرار گرفت اما با این حال تاثیرات محکمی را بر جای گذاشتند. به عنوان مثال، استدلال شیخ فضل‌الله نوری مبنی بر اینکه شریعت میان مسلمانان و غیرمسلمانان تمایز حقوقی قائل است و این تمایز باید حفظ شود، نهایت پذیرفته نشد و بر اساس اصل ۸، همه شهروندان در برابر قانون برابر اعلام شدند (قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۵، مقدمه و اصل ۸؛ لویج آقا شیخ فضل‌الله نوری (رضوانی، ۱۳۳۵))، اما در کنار آن، امتیازات مهم دیگری به او و پیروانش و در نهایت اسلام‌گرایان داده شد. از جمله در مقدمه قانون اساسی هدف از تاسیس مجلس چنین تعریف شده بود: «ترقی و سعادت مملکت و ملت ایران را فراهم آورد، بنیادهای حکومت را استحکام بخشد و اجرای احکام شریعت اسلام حضرت ختمی مرتبت را تحقق بخشد» (Arjoniard, S. A. 2011).

در راستای اعطای امتیاز به اسلام‌گرایان، اصل اول متمم قانون اساسی به صراحت اعلام می‌کرد که مذهب رسمی ایران، اسلام شیعی است. اصل دوم نیز پادشاه را با عنوان شاهنشاه اسلام خطاب می‌کرد و مقرر می‌داشت: «در هیچ زمانی نباید هیچ‌یک از قوانین موجود مجلس شورای ملی ... مغایر با اصول مقدس اسلام باشد». در همین راستا، کمیته‌ای متشکل از دست‌کم پنج فقیه (مجتهد) پیش‌بینی شده بود که اختیار داشت هر طرح یا مصوبه‌ای را که مغایر با قوانین مقدس اسلام باشد رد یا ابطال کند. در چنین مواردی، نظر این کمیته از علما لازم‌الاتباع تلقی می‌شد و تصریح گردید که این اصل تا زمان ظهور امام غائب بدون تغییر باقی خواهد ماند.

طراح و معمار اصل دوم، شیخ فضل‌الله نوری بود. ایشان در نجف رد میرزای حسن شیرازی به تحصیل پرداخته بود. در تابستان ۱۲۸۵، وی برای مدتی کوتاه از مشروطه‌خواهان حمایت کرد، اما هنگامی که اهداف واقعی جنبش نوپای دموکراتیک آشکارتر شد، موضع خود را تغییر داد و به مخالفت با آنان برخاست. او به‌زودی به سرسخت‌ترین و پرصداترین مخالف جنبش مشروطه بدل شد، به محمدعلی شاه پیوست و با صدور فتوا و نگارش مقالاتی در روزنامه خود با عنوان *لویج شیخ فضل‌الله نوری (رضوانی، ۱۳۳۵؛ مهرعلیزاده، ۱۳۷۱)*. هواداران مشروطه را به بدعت، ارتداد و خروج از دین متهم ساخت. اما در مقابل میرزای نائینی به حمایت از مشروطه پرداخت و در کنار مشروطه‌خواهان به دنبال تحقق اهداف انقلاب مشروطه بود و مشروطه را نوعی از حکومت ولایتیه را از ضروریات دین می‌دانست که غصب حق مردم در آن رخ نمی‌دهد و دفاع از آن واجب است (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۹-۷۵، ۱۶۲). نائینی با استناد به قرآن و سنت پیامبر و امام علی (ع)، بر ضرورت شورا و مشورت در امور سیاسی تأکید نمود و رأی اکثریت را در صورت اختلاف، به عنوان راهکار عقلایی و برای حفظ نظام، معتبر دانست (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۵-۸۵؛ فیرحی، ۱۳۹۲: ۲۹۹-۲۹۷ و ۳۱۷).

با این حال، اصل دوم که طراح آن شیخ فضل‌الله نوری بود، در میان قوانین اساسی مدرن اروپا و خاورمیانه یک نوآوری متمایز به شمار می‌آید. نه قانون اساسی عثمانی و نه قانون اساسی بلغارستان، چنین شناسایی آشکار

و اعطای قدرت صریحی به نهاد دینی را پیش‌بینی نکرده بودند (Hairi, 2011; Boozari, 2011; Arjomand, 2011). بدین ترتیب، دوگانگی نظام حقوقی سنتی در متمم قانون اساسی ایران مورد شناسایی و تأیید قرار گرفت. مطابق اصل ۲۷ متمم، اعتبار تمامی مصوبات قانونی مشروط به انطباق آنها با موازین شریعت اسلامی بود. همچنین تصریح شد که قوه قضائیه در امور مربوط به احکام شرعی (شرعیات) به محاکم شرع و در امور مربوط به قوانین عرفی به محاکم عدلیه تعلق دارد. اصل ۷۱، اداره امور شرعی را از اختیارات مجتهدان عادل دانست و اصل ۸۳ نیز انتصاب دادستان کل از سوی شاه را منوط به تأیید حاکم شرع کرد. با این حال، در عمل، ویژگی‌های اسلامی قانون اساسی به تدریج نادیده گرفته شد. پیش‌بینی کمیته پنج‌نفره مجتهدان در دوره پهلوی عملاً به حکمی بلااجرا بدل گردید و محاکم شرعی نیز به تدریج از میان رفتند.

علما بر این باور بودند که محدود کردن قدرت شاه می‌تواند نفوذ روحانیت در نظام جدید را تقویت کند، هم از طریق حفاظت از اقتدار سنتی آنان و هم با اعطای صدای سیاسی در نظم جدید. عظام نجف مانند سید کاظم خراسانی و میرزا محمدحسین نائینی از محدودسازی اختیارات شاه حمایت کرده بودند و همچنین تلاش کردند (Massie, E., & Afary, J. (2019): 9) تا اقتدار روحانیت در سند جدید به صورت نهادی تثبیت شود و اختیارات گسترده‌ای بر مجلس شورای ملی داشته باشد. در مقابل، مشروطه‌خواهان دموکرات و سوسیال‌دموکرات بر آن بودند که اقتدار هم شاه و هم نهاد روحانیت کاهش یابد. تا زمینه برای اصلاحات اجتماعی و آموزشی و تغییر در ساختار اجتماعی ایران فراهم شود. با این حال، حتی علما طرفدار مشروطه مانند خراسانی و نائینی بر این باور بودند که علما نقش برجسته‌ای در قوه قضائیه و بازبینی قوانین خواهد داشت (کسروی، ۱۳۸۵؛ ۲۷۳ و ۳۰۲؛ نائینی، ۱۳۸۲: ۹۰-۹۵). دفاع آنان از مشروعیت قانون اساسی تا حدی بر پایه نهادینه شدن نظارت روحانیت بود که در اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه تصریح شده بود. (Massie, E., & Afary, J. (2019): 10)

در جریان تدوین متمم قانون اساسی، علمای محافظه‌کار تهران به رهبری شیخ فضل‌الله نوری مصرّ بودند که تفکیک سنتی، میان قوانین وضعی و شریعت را حفظ کنند، تا نفوذ اجتماعی خود را از تجاوز مجلس محدود کنند. در مقابل، مشروطه‌خواهان لیبرال و سوسیال‌دموکرات کوشیدند این نظام حقوقی تقسیم‌شده را با ساختاری مدرن، سکولار و واحد جایگزین کنند. نتیجه این کشمکش سیاسی، سندی بود که به طور همزمان محدودیت‌هایی بر اقتدار قانون‌گذاری و قضائی علما وضع کرد و در عین حال، نظام حقوقی دوشاخه‌ای را برقرار ساخت که اقتدار روحانیت را به شیوه‌ای بی‌سابقه نهادینه ساخت. (Ibid). اگرچه مشروطه‌خواهان ایرانی در تدوین متمم قانون اساسی از قانون اساسی بلژیک ۱۸۳۱ به عنوان الگوی نهادی و حقوقی استفاده کردند، اما در مورد نهاد روحانیت از الگوهای اروپایی فاصله گرفتند. برخلاف قوانین بلژیک و فرانسه که درصد محدود کردن قدرت کلیسا و حذف موقعیت ممتاز آن بودند، مشروطه‌خواهان ایرانی تلاش کردند اقتدار علما را نهادینه کرده و در ساختار قانون اساسی

تثبیت کنند. این رویکرد نشان‌دهنده بومی‌سازی حقوق عمومی مدرن است؛ یعنی پذیرفتن اصول بنیادین نظیر تفکیک قوا و تضمین حقوق شهروندی از الگوهای اروپایی، در حالی که نهادهای سنتی مذهبی متناسب با واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی ایران حفظ و تقویت شدند.

با این حال، متمم قانون اساسی مشروطه، اقتدار نهاد روحانیت را در چند حوزه مهم، مانند کنترل نظام آموزشی، کاهش داد، اما با اعطای امتیازاتی همراه بود که به‌طور کلی جایگاه اقتدار روحانیت را در نظم نوین تثبیت می‌کرد. از جمله این امتیازات، تثبیت مذهب جعفری اثناعشری به‌عنوان دین رسمی کشور (اصل ۱) و ایجاد شورای روحانیت متشکل از پنج مجتهد با اختیارات ابطال قوانینی که «مغایر با اصول مقدس اسلام» باشند (اصل ۲) بود و همچنین، حقوق آزادی مطبوعات، آزادی تشکل و اجتماعات نیز مشروط شد و اعمال آنها محدود به مواردی شد که بر اساس قوانین مذهبی ممنوع اعلام نشده باشند (اصل ۱۸)، یا مواردی که «به دین مبین اسلام آسیب نرساند» (اصل ۲۰) و یا «بوجب زیان به دین یا دولت» نشود (اصل ۲۱). اگرچه شورای روحانیت هرگز تشکیل نشد، اما سابقه سیاسی مهمی ایجاد کرد که بر اساس آن علما به‌عنوان داوران نهایی قانون تلقی می‌شدند. در سال ۱۲۸۸، آخوند خراسانی که حتی به ستوط محمدعلی‌شاه و اعدام شیخ فضل‌الله نوری در ۱۲۸۸ رضایت داده بود، از ادامه اجرای اصل ۲ متمم قانون اساسی حمایت کرد و به نخست‌وزیر توصیه نمود: «اکنون که بنیاد استبداد ریشه‌کن شده است، [مجلس] باید مراقب باشد که اصل دوم متمم قانون اساسی را نقض نکند» (Farzaneh, 2015: 168). به‌طور مشابه، میرزای نائینی قانون اساسی را یک قرارداد اجتماعی الزام‌آور میان حاکم و مردم دانست که با سنت حقوقی شیعه سازگار است (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۶). وی همچنین شورای روحانیت مندرج در اصل ۲ را جزء ضروری نظم قانون اساسی تلقی می‌کرد، هرچند اخبارات آن را به بازبینی تطابق قوانین با قواعد شریعت مبتنی بر متن محدود می‌ساخت، که بیشتر امور سیاسی را شامل نمی‌شد. (Boozari, 2011: 116).

در دفاع از مشروعیت قانون اساسی در برابر اتهام ضدمشروطه‌خواهان مبنی بر اینکه قدرت قانون‌گذاری مجلس، اقتدار فقه اثنی عشری و در نهایت حکومت امام زمان را تحت سیطره قرار می‌دهد، نائینی نوشت: «آنچه که به عنوان قانون توسط مجلس قانونگذاری وضع می‌شود، از دو مسیر صورت می‌گیرد: اول، تحقق اصل انتخابات و مشارکت افراد منتخب با اجازه مجتهد نافذالحکم (فقیهی که دارای اختیار تعیین قواعد شریعت است)؛ و دوم، اعتبار مصوبات نمایندگان مشروط به اصلاح و تأیید تعدادی از فقها، همان‌گونه که در اصل دوم متمم قانون اساسی مقرر شده، می‌باشد» (کسروی، ۱۳۸۵: ۳۰۷؛ نائینی، ۱۳۸۲: ۸۰؛ Boozari, 2011: 116). بر این اساس، خراسانی و نائینی از نوعی حاکمیت قانون مبتنی بر شریعت حمایت می‌کردند که از طریق تضمین نقش برجسته علما در ساختار دولت، هم به‌عنوان اعضای قوه قضائیه و هم در مقام ناظران قوه مقننه، بر اقتدار خودسرانه سلطنت

محدودیت اعمال کند. با این حال، این برداشت شریعت‌محور از حکومت قانون، با درک مشروطه خواهان سکولار از مفاهیمی چون آزادی، برابری و حاکمیت قانون متفاوت بود. متمم قانون اساسی همچنین با ایجاد یک نظام قضایی دوگانه متشکل از محاکم مبتنی بر قانون مصوب (سکولار) و محاکم شرعی (مذهبی)، در برخی موارد تقسیم سنتی اقتدار قانون و دینی مبتنی بر قوانین مصوب و شریعت را بازتاب داده و آن را نهادینه کرد. بر این اساس، ایجاد چنین نظام قضایی دوگانه‌ای با اصل برابری در برابر قانون که در اصل ۸ پیش‌بینی شده بود، در تنش و تعارض قرار داشت؛ زیرا شریعت، مسلمانان و غیرمسلمانان را به‌عنوان تابعان حقوقی برابر به رسمیت نمی‌شناخت. (Massie, E., & Afary, J., 2019: 12). مشروطه‌خواهان ایرانی نیز با پذیرفتن دوگانگی قانون مصوب و شریعت، اموری را که در قلمرو «شرع» قرار می‌گرفت به داوری «مجتهدان عادل» (مفسران واجد صلاحیت حقوق دینی) واگذار کردند (اصل ۷۱).

هرچند متمم قانون اساسی مشروطه به‌صراحت مقرر می‌داشت که وجود و صلاحیت محاکم عرفی صرفاً مبتنی بر قانون است (اصل ۷۳)، اما هیچ حکم مشابهی درباره محاکم شرعی پیش‌بینی نشده بود تا حدود وظایف، نحوه عملکرد یا جایگاه آنها را روشن سازد. در نتیجه، متمم قانون اساسی مشخص نمی‌کرد که آیا محاکم شرعی تابع قوانین مصوب مجلس هستند یا مطابق رویه‌ها و قواعد تعیین شده توسط نهاد روحانیت عمل می‌کنند. همچنین، گرچه اختلافات مربوط به حقوق سیاسی افراد بر اساس اصل ۷۲ در صلاحیت محاکم حقوقی قرار داده شده بود، اما وضعیت در حوزه‌هایی چون حقوق خانواده یا اقلیت‌های دینی، که در قلمرو شریعت قرار می‌گرفتند، مبهم و تعیین‌نشده باقی ماند.

ایجاد شورای روحانی با اختیار وتوی قوانین مصوب مجلس (اصل ۲) یک بومی‌سازی خاص ایرانی از تفکیک قوا بود که سابقه نداشت؛ با این حال، این سازوکار با میزان و شیوه‌ای که دین در سایر بخش‌های متمم قانون اساسی به‌عنوان منبعی مستقل از اقتدار حفظ شده بود، کاملاً سازگار است. بدین ترتیب، علی‌رغم محدودیت‌هایی که در حوزه‌هایی چون آموزش و حقوق اقلیت‌های دینی بر نهاد روحانیت اعمال شد، متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ ایران از حیث میزان حمایت و تثبیت اقتدار اجتماعی و سیاسی روحانیت، گامی بی‌سابقه برداشت.

نتیجه گیری

انقلاب مشروطه و تصویب قانون اساسی ۱۲۸۵ و متمم ۱۲۸۶ نقطه عطف تاریخ حقوق عمومی ایران و به ویژه مفهوم اصل تفکیک قوا به شمار می‌رود. هرچند قانون اساسی ۱۲۸۵ بنا به شرایط اجتماعی و سیاسی وقت و حساسیت بالای سلطنت طلبان نسبت به جنبش مشروطه خواهی، به صراحت در رابطه با تفکیک قوا اصل و مقررهای را وضع نکرد اما نباید تلاش‌های مشروطه خواهان در پایه ریزی این مفهوم را در قانون اساسی اول نادیده گرفت. همین تلاش‌ها بود که در متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ به بار نشست و برای اولین مفهوم تفکیک قوا صورت بندی قانونی و شکلی پیدا نمود. تصویب متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ را می‌توان نقطه عطفی در فرآیند نهادینه‌سازی اصل تفکیک قوا در حقوق عمومی ایران دانست. این متمم با شناسایی صریح سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه، کوشید ساختار نهادی حکومت را به صورت منسجم‌تر و دقیق‌تری تعریف کند. این تحول، نشانه‌ای روشن از گذار از تنظیم صرف روابط قدرت به سوی سامان‌دهی نهادی دولت مشروطه به‌شمار می‌آید.

بررسی اصل تفکیک قوا در قوانین اساسی مشروطه ایران نشان می‌دهد که این اصل نه به‌صورت یک انتقال ساده و تقلید صرف از الگوهای کلاسیک غربی بلکه در قالب فرآیندی پیچیده، تدریجی و آمیخته با مقتضیات بومی وارد نظام حقوق عمومی ایران شد. مشروطه‌خواهان، در مواجهه با ضرورت تحدید قدرت مطلقه سلطنت و گذار از حکومت استبدادی به حکومت مبتنی بر قانون، ناگزیر از بهره‌گیری از دستاوردهای حقوق اساسی مدرن اروپا بودند؛ از همین رو، ساختار کلی تفکیک قوای مقننه، مجریه و قضائیه و بسیاری از سازوکارهای نهادی آن، به‌ویژه با الهام از قانون اساسی بلژیک، عثمانی و بلغارستان، اقتباس گردید. با این حال، این اقتباس هرگز به معنای پذیرش کامل و بی‌واسطه الگوی مونتسکیویی تفکیک قوا نبود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در سطح ساختاری و شکلی، قانون اساسی مشروطه و متمم آن واجد نشانه‌های آشکار حقوق عمومی غربی است؛ از جمله شناسایی قوای سه‌گانه، پذیرش مسئولیت سیاسی وزرا در برابر مجلس، محدودسازی اختیارات مالی و اجرایی شاه و تأکید بر اصل قانون‌گذاری پارلمانی. اما در سطح نهادی و کارکردی، این الگو دستخوش دگرگونی‌های معناداری شد که ریشه در ساختار سلطنتی، فرهنگ سیاسی، ملاحظات اجتماعی و به‌ویژه نقش فقه و روحانیت تبعیه داشت. حفظ جایگاه محوری شاه در رأس قوه مجریه، معافیت وی از مسئولیت سیاسی، وابستگی عملی عزل و نصب وزرا به اراده سلطنت، محدودیت استقلال قوه قضائیه و استمرار نظام قضایی دوگانه شرعی و عرفی، همگی نشان‌دهنده فاصله تفکیک قوا در مشروطه ایران با الگوی کلاسیک غربی است.

به عنوان مثال، پذیرش قوه مقننه دو مجلسی، هرچند در عمل به تشکیل مجلس سنا منتهی نشد، بیانگر تلاش مشروطه‌خواهان برای اقتباس از الگوهای متداول حقوق اساسی اروپایی، به‌ویژه الگوی بلژیکی، بود. در عین

حال، حفظ نهاد سلطنت در رأس قوه مجریه نشان‌دهنده ملاحظات سیاسی و اجتماعی خاص ایران و نوعی بومی‌سازی نهادی در اجرای اصل تفکیک قوا است. قوه قضائیه دوگانه، متشکل از عدلیه عرفی و محاکم شرعی، نیز جلوه‌ای از این سازگاری میان حقوق عمومی مدرن و ساختارهای فقهی - حقوقی محسوب می‌شد.

در این میان، نقش نهاد دین و روحانیت، مهم‌ترین مؤلفه بومی‌سازی تفکیک قوا در تجربه مشروطه به‌شمار می‌آید. پیش‌بینی اصل دوم متمم قانون اساسی و اعطای اختیار نظارت فقها بر مصوبات مجلس، امری بی‌سابقه در قوانین اساسی مدرن بود که نه تنها ساختار تفکیک قوا را از حالت صرفاً سه‌گانه خارج کرد، بلکه نوعی «مرجع نظارتی فراساختاری» مبتنی بر شریعت را وارد نظم حقوق اساسی نمود. این سازوکار، هرچند در عمل به‌طور کامل اجرا نشد، اما از حیث نظری و نهادی، نشان‌دهنده تلاشی آگاهانه برای سازگار کردن مفاهیم مدرن حقوق عمومی با مبانی فقهی و انتظارات اجتماعی ایران عصر مشروطه بود. هرچند برخی مقررات متمم قانون اساسی اقتدار نهاد روحانیت را به چالش کشید، اما در عین حال با تبدیل کردن علما به متولیان نظری مشروعیت و قانونیت نظام سیاسی، نفوذ سیاسی آنان را به سطحی بی‌سابقه ارتقا داد و از این طریق، نقشی نظارتی و تنظیم‌گر نهادی و بی‌سابقه در نظم سیاسی جدید برای آنان فراهم ساخت.

یا در رابطه با نقش و جایگاه شاه، نقش محوری او در ساختار اجرایی همچنان حفظ شد. این نقش محوری، عملاً پیوندی تنگاتنگ میان قوه مجریه و مقام سلطنت ایجاد می‌کرد و از تحقق استقلال کامل قوه مجریه و پاسخ‌گویی واقعی آن در برابر مجلس جلوگیری می‌نمود. بدین ترتیب، نظام مسئولیت وزرا در قانون اساسی مشروطه که نمونه‌ای از اقتباس مفهومی از تفکیک قوا و مسئولیت سیاسی دانسته اما در عمل، با بومی‌سازی نهادی مبتنی بر تداوم سلطنت همراه شد. این ترکیب دوگانه، یکی از عوامل اصلی ناکامی مشروطه در نهادینه‌سازی تفکیک قوا و استقرار حاکمیت قانون به‌صورت پایدار در ساختار حقوق عمومی ایران به‌شمار می‌رود. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که تفکیک قوا در قانون اساسی مشروطه ایران، نه یک اقتباس صرف شکلی و نه یک الگوی کاملاً بومی و مستقل، بلکه محصول نوعی تلفیق میان آموزه‌های حقوق اساسی مدرن و الزامات بودی بود؛ تلفیقی که به شکل‌گیری الگوی خاص، ناقص و گاه متعارض از تفکیک قوا انجامید. این الگو، اگرچه در تحقق تفکیک کامل و کارآمد قوا ناکام ماند، اما گامی بنیادین در گذار از سلطنت مطلقه به حکومت قانون و نهادسازی حقوق عمومی در ایران محسوب می‌شود. بازخوانی انتقادی این تجربه نشان می‌دهد که فهم تحولات حقوق اساسی در ایران، بدون توجه به فرآیند بومی‌سازی مفاهیم وارداتی و تعامل آن‌ها با ساختارهای سنتی قدرت، ممکن نیست؛ امری که همچنان برای تحلیل چالش‌های معاصر حقوق عمومی ایران نیز واجد اهمیت اساسی است.

منابع

الف-فارسی:

- ۱- آل احمد، جلال (۱۳۶۹)، در خدمت و خیانت روشنفکران. جلد دوم. تهران. نشر وزرا.
- ۲- بیرق‌فری، علی. کارگر، فاطمه. سالاری، صدیقه. (۱۳۹۹). بررسی جامعه‌شناختی نقش روحانیت در انقلاب مشروطه. *مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی*. سال سوم. شماره دوم.
- ۳- رضوانی، هما. (۱۳۳۵). *لوايح آقا شيخ فضل الله نوري*. تهران. نشر تاریخ ایران.
- ۴- شیرخانی علی، رضایی، ترضی. (۱۳۹۰). نقش روحانیت در انقلاب مشروطه. *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*. سال هشتم. شماره ۲۵.
- ۵- طاهرنیا، روح‌الله. شعبانی صمغ‌آبادی، رضا و فروزش، سینا. (۱۴۰۱). نقش روحانیت شیعه در نهضت مشروطه: مطالعه موردی نقش علامه میرزا محمد حسین نایینی غروی. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*.
- ۶- فیرحی، داود. (۱۳۹۲). *فقه و سیاست جلد اول*. تهران. نشر نی.
- ۷- کسروی، احمد. (۱۳۸۵). تاریخ مشروطه ایران. تهران. انتشارات نگاه.
- ۸- مرادخانی فردین. (۱۳۹۴). پیدایش مفهوم تفکیک قوا در انقلاب مشروطیت ایران. *مجله حقوقی دادگستری*. سال ۷۹، شماره ۹۲.
- ۹- مهرعلیزاده، مهدی. (۱۳۷۱). جایگاه مشروطیت و مجلس شورا در لوايح آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری با تکیه بر تطبیق دیدگاه ایشان با موضوع مجتهدین مذکور در لوايح. *دانشکده ادبیات و علوم ادبیاتی دانشگاه اصفهان*. شماره ۴ و ۵.
- ۱۰- نائینی، محمدحسین. (۱۳۸۲). *تنبيه الامه و تنزیه المله*. ترجمه جواد ورعی. قم. انتشارات بوسان کتاب.
- ۱۱- ویژه، محمدرضا. (۱۴۰۳). گسست دولت حقوقی از مبانی آن در جنبش مشروطیت ایران. *مطالعات حقوقی*. (۲) ۱۶.
- ۱۲- ویژه، محمدرضا؛ قهوه‌چیان، حمید. (۱۳۹۱). تحلیلی بر نظام‌نامه انتخابات سال ۱۲۸۵ مجلس شورای ملی. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*. دوره ۳ شماره ۵.

- 1- Afary, J. (1996). *The Iranian Constitutional Revolution*. Columbia University Press.
- 2- Afary, J. (2005). Civil Liberties and the Making of Iran's First Constitution. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 25(2).
- 3- Afary, J. (2013). The Place of Shi'i Clerics in the First Iranian Constitution. *Critical Research on Religion*, 1(3).
- 4- Arjomand, S. A. (2011). Constitutional Revolution III. The Constitution. *Encyclopedia Iranica Online*.
- 5- Bayat, M. (1991). *Iran's First Revolution: Shi'ism and the Constitutional Revolution of 1905–1909*. New York: Oxford University Press.
- 6- Boozari, A. (2011). *Shi'i Jurisprudence and Constitution: Revolution in Iran*. Springer.
- 7- Bradley, A. W., & Ewing, K. D. *Constitutional and Administrative Law* (13th ed.).
- 8- Browne, E. G. (1909). The Persian Constitutionalists. *Proceedings of the Central Asian Society*.
- 9- Browne, E. G. (1910). *The Persian Revolution of 1905–1909*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 10- Farzaneh, M. M. (2015). *The Iranian Constitutional Revolution and the Clerical Leadership of Khurasani*. Syracuse University Press.
- 11- Hair, A. H. (1977). *Shi'ism and Constitutionalism in Iran: A Study of the Role Played by the Persian Residents of Iraq in Iranian Politics*. Leiden: Brill.
- 12- Issawi, C. (Ed.). (1971). *The Economic History of Iran, 1800–1914*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

13- Massie, E., & Afary, J. (2019). Iran's 1907 Constitution and Its Sources: A Critical Comparison. *British Journal of Middle Eastern Studies*.

14- Mojapelo, J. P. M. (2013). The Doctrine of Separation of Powers. *Advocate*, 26(1).

15- R v Home Secretary, Ex p Fire Brigades Union, [1995] 2 AC 513.

16- Vile, M. J. C. (1998). *Constitutionalism and the Separation of Powers*. Indianapolis: Liberty Fund.

پنجاه و نه شماره / در انتظار انتشار / نسخه اولیه / ویر استاری نشده
Accepted/Awaiting Publication/Draft/Version/Unedited

The Separation of Powers in Iran's Constitutional Constitution: A Borrowing from Western Models or a Localization of Public Law?

Abstract:

The doctrine of the separation of powers is one of the fundamental pillars of modern public law that acquired an institutional form in Western constitutions during the eighteenth and nineteenth centuries, particularly under the influence of Montesquieu's ideas. With the advent of the Constitutional Revolution in Iran, this principle was introduced into the country's legal system for the first time and was reflected in the Constitutional Law as a symbol of limiting the absolute power of the monarchy. Using a historical-analytical and descriptive-legal method and drawing upon library sources, historical documents, and the theoretical works of constitutional thinkers, this study seeks to answer whether the separation of powers in the Iranian Constitutional Law was merely a borrowing from Western models or whether it had been adapted to Iran's political, cultural, and religious-legal structure. The study demonstrates that, from a structural perspective, many features of the separation of powers were borrowed from European constitutions; however, considerable adaptation occurred at the institutional and functional levels. These adaptations included the preservation of the position of the monarchy, limitations on the independence of the judiciary, the existence of dual religious and secular courts, and the role of religious rules in the enactment and interpretation of laws. The findings indicate that the separation of powers in Constitutional Iran was not merely a formal borrowing from the Western model; rather, it represented an achievement resulting from the interaction between modern public law principles and indigenous requirements, including the monarchical structure and the religious rules prevailing during the Constitutional era. In addition to providing a critical analysis of the Constitutional Law, this study emphasizes the importance of understanding the process of localizing public law concepts in Iran and may contribute to a better understanding of the challenges and achievements of public-law institution-building during the Constitutional period.

Keywords: Separation of Powers; Constitutional Law; Constitutional Thinkers; Localization of Public Law; Religious Rules.

پذیرفته نشده/در انتظار انتشار اولیه/ویراستاری نشده
Accepted/Awaiting Publication/Draft/Version/Unedited